

فقه مدیریت و نظام اداری

جلسه سوم - سه شنبه ۱۴۰۰/۷/۲۰ مجتمع آدینه

بسم الله الرحمن الرحيم

نظام رفتاری حاکم بر جهان اینگونه است که ما دو جهان و دو خدا نداریم ، بطور کلان برای جامعه ی انسانی که بخشی از جهان هستی است یک مدیریت واحد و یک نظام واحد در سراسر جهان حکومت می کند .

نظام واحد تکوینی

همان خاستگاهی که **نظام تکوینی جهانی** از آن فرمان می گیرد و از آن منبع دستور می گیرد و از آن منبع شکل و برنامه ی خودش را باید بگیرد و می گیرد؛ از همان منبع باید **نظام رفتاری** و رابطه ی رفتاری هم از آن منبع گرفته شود که باهم هماهنگ باشند و بسیاری از مشکلات جامعه ی بشر نشأت گرفته از این ناهماهنگی است یعنی نظام اجتماعی به یک سمت حرکت می کند و نظام تکوین به سمت دیگری است و این تضاد و تناقض منشاء مشکلات زیادی در جامعه ی بشری می شود، بلکه می توان گفت که عمده ی مشکلات جامعه ی بشری برگرفته از این ناهماهنگی است ، اگر این هماهنگی بوجود آید نظام تکوین پاسخ مثبت به نیازهای بشری خواهد داد و همراهی می کند.

آیه : **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**

و چنانچه مردم شهر و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می شدند همانا ما درهای برکاتی از آسمان و زمین را بر روی آنها می گشودیم و لیکن (چون آیات و پیغمبران ما را) تکذیب کردند ما هم آنان را سخت به کیفر کردار زشتشان رسانیدیم.

این قاعده و اصل مهمی است و که اسلام به کلان نظام جامعه ی اسلامی و جهان دارد و لذا یک اصل مهم در فقه مدیریتی اسلام این است که : **در نظام مدیریتی ما باید در چارچوب آن نظام مدیریتی کلان حرکت کنیم و با آن نظام مدیریتی کلان هماهنگ باشیم،**

هرگونه ناهماهنگی موجب مشکلات داخلی در این نظام مدیریتی جامعه می شود.



نظام باران

خدای متعال هر سال باران را به یک اندازه بر روی کره ی زمین می بارد و آنقدر این نظام باران نظام دقیقی است که در روایت می فرماید : هر قطره ی باران همراهش مَلکی است که این قطره ی باران را کجا فرود بیاورد ، این قدر نظام حساب شده ای بر جهان حاکم است . لکن طبق رفتاری که مردم دارند ، رفتار با خود و طبیعت و حیوانات و محیط پیرامونی شان، این باران نظمش به هم می ریزد که در روایت هم داریم که خداوند متعال باران را که باید روی زمین های خشک ببارد بر روی دریا می بارد و این بستگی به رفتاری که انسان ها دارند هست .



علی علیه السلام می فرماید: "اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ، أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ ."

امام علی علیه السلام : از خدا بترسید درباره بندگان او و سرزمینهایش ؛ زیرا شما حتی نسبت به قطعه های زمین ها و چارپایان نیز باید پاسخگو باشید . از خدا اطاعت کنید و نافرمانی او نکنید. " [نهج البلاغه : خ ۱۶۷]

آثار تکوینی نظام ناهماهنگ روابط و رفتار اجتماعی

این پدیده هایی که گاهی دیده می شود ، مثلاً فُک های خزر که به شکل عجیبی در حال از بین رفتن هستند، این معنایش این است که ایرادی وجود دارد . قطعاً نظام هماهنگ رعایت نشده است یا خودکشی های دسته جمعی دلفین ها که در دریا رخ داده است . در همین بیماری کرونا که گرفتارش هستیم، نظامی که خداوند برای بشر مقدر کرده است این طور نیست که بیماری را بفرستد که واگیر داشته باشد و هزار هزار بشر را به کام مرگ بکشاند ، اگر خداوند بخواهد بشریت را نابود کند به یک صاعقه همه را از بین می برد.

معلوم می شود در مدیریت روابط اجتماعی جامعه یک اشکالی به وجود می آید که اینها نتایج آن روابط نامطلوب است .

این اعتقاد ماست و دلایل بسیار زیاد بر آن هست و می شود این رابطه را بیشتر تفتیش و جستجو کرد که کار علما و دانشمندان است و کار فقهی نیست که کشف کنیم چرا در یک زمان دفعتاً یک چنین اتفاقی رخ می دهد.

در یک موقعیت خاص که از اتفاقات معمول حاکم بر جهان هستی، نیست و خلاف قاعده ی حاکم بر جهان است که چه چیزی موجب به وجود آمدن چنین حادثه تی شده است که ناپسند و ناخواسته است . قطعاً این مربوط به آن نظام رفتاری است که بشر خود تحمیل می کند که اگر این نظام رفتاری منظم نبود بر نظام حاکم جهان اتفاقات بدتری می افتاد.



فساد یا نظام نا هماہنگ با تکوین

"ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ..." روم/۴۱

فساد و پریشانی به کرده بد خود مردم در همه برّ و بحر زمین پدید آمد تا خدا هم کیفر بعضی اعمالشان را به آنها بچشاند،

خیلی قاعده ی مهمی است . اصلا فساد در اصطلاحات قرآنی یعنی به هم ریختگی نظم، یک فساد داریم یک صلاح داریم . صلاح آنجایی است که نظم عادلانه حاکم است . فساد چیست؟ آنجایی که نظم عادلانه دچار در هم ریختگی می شود.

این مسئله در قرآن مکرر مورد تاکید قرار گرفته است . "

"وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا..." اعراف/۵۶

و هرگز در زمین پس از آنکه کار آن (به امر حق و شرع رسول حق) نظم و صلاح یافت به فساد و تباهکاری برنخیزید. خدای متعال زمین را به بشر تحویل داده است که صالح بوده و برای رشد بشر آماده شده بود :

"هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ..." ذلّول " ملک/۱۵

او آن خدایی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید پس شما در پست و بلندی‌های آن حرکت کنید و از روزی او خورید.

دوگانه فساد و صلاح

دو نگاه متضاد وجود دارد : یکی نگاه اسلام به این نظام حاکم بر جهان و بین نظامی که غیر الهی هستند که از این روش پیروی می کنند.

نظام های غیر الهی معتقدند اصل در نظام حاکم بر جهان ظلم است و در هم ریختگی و بی حسابی و بی نظامی

است و اگر عدلی پیدا بشود استثناء است.

آن شاعر عرب هم این مطلب را می گوید که شیوه ی انسان در جامعه ی بشری اینگونه است که انسان ها اصلا ظالم آفریده شده اند. برتراندراسل هم به همین شیوه نظر دارد که انسان اصولا ظالم آفریده شده است و طبیعت انسان ظلم کردن است و اینکه بدرفتاری کند، رابطه ی بین انسان و طبیعت خشم و جنگ است و انسان باید این طبیعت ناهموار خشمگین را رام کند و از نگاه علمی هم بعنوان ابزار رام سازی طبیعت از علم یاد می کنند علم یعنی ابزاری که بتواند طبیعت خشمگین را رام می سازد . این طبیعت دشمن آدمی است و ناسازگار با انسان است و علم آن ابزاری است که می تواند طبیعت را رام کند.

این نگاه کاملا با نگاهی که اسلام دارد در تضاد است ، اسلام طبیعت را رام انسان می داند ،

" هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ... " . ملک/۱۵

... "وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ... " اعراف/۵۶

و یا " هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا " بقره/۲۹

او خدایی است که همه آنچه را (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید

ما زمین صالح و آماده برای زندگی شما به شما تحویل دادیم.

"وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لِيُنزِلَ... " فصلت/۱۰

و در روی زمین کوه های استواری پدید آورد، و در آن منافع فراوانی آفرید و رزق [روزی خوارانش] را در آن به مدت چهار دوره [بهار، تابستان، پاییز و زمستان] تقدیر کرد [آن هم] یکسان و به اندازه برای خواهندگان.



خداوند زمین را برای شما آماده کرد و همه چیز را در آن فراهم کرد ، غذا و اکسیژن و زمین حاصلخیز و آب

مناسب و همه چیز برایتان فراهم ساخت و هر چیز در این زمین بجای خود قرار داده شد و این بشر است که اینها را به هم می ریزد . اگر به قانون الهی عمل کند قانون الهی هماهنگ با نظم حاکم بر طبیعت است ، حتی در رفتار انسانی ، در روایت هست که هیچ بیماری بر انسان عارض نمی شود مگر در نتیجه ی تخلف ارز احکام شرعی صورت گرفته باشد ، گاهی تخلفات ناشی از اراده ی شخص انسان نیست بلکه در شرایطی قرار می گیرد که این اتفاق می افتد . حتی این را داریم که هیچ پرنده ای دچار مشکل نمی شود مگر اینکه از قانونی که خداوند برای او مقرر کرده است تجاوز کند.

جهان بینی نظام مدیریتی

این نظم حاکم بر جهان یک نظم بسیار جامع ، شامل ، قوی و دقیقی است. ما با این جهان بینی و نگاهی که به جهان داریم وارد بحث مدیریت می شویم و لذا این بحث ما در مدیریت اسلامی، جهان بینی نظام مدیریتی است که در چه بستری این نظام مدیریتی باید اجرا شود ؟



اگر اکنون بخواهیم جهان بینی مدیریتی و همه ی مباحث علوم انسانی از دیدگاه فقهی که مباحث نظام های رفتاری جامعه، اول باید جهان بینی آنها مشخص شود . ما می خواهیم بحث نظام اقتصادی کنیم ،نظام اقتصادی به جهان بینی مرتبط است، ما یک جهان بینی کلان داریم و یک جهان بینی ویژه.

وقتی جهان بینی ما به اقتصاد ربط پیدا می کند یا به سیاست یا هر حوزه ی دیگری باید مشخص شود، قبل از اینکه وارد بحث های جزئی تخصصی بشویم همین طور نظام مدیریتی، این جهان بینی کلان ما، آن بخشی که مربوط به نظام مدیریتی می شود که نظام مدیریتی در آن بستر از جهان بینی شکل می گیرد، باید معین شود که اولین بخش از این نظام مدیریتی یعنی جهان بینی مدیریتی این است که در جهان نظم حاکم است، جهان بینی نظم و رها نیست و این نظم هم هدف دار است و آغاز و انجام دارد.

قبلا در تعریف مدیریت گفته ایم: یک نوع حرکت است چون واژه ی اداره که می گویند، گرداندن و به گردش در آوردن و حرکتی را در هر مدیریتی می بینید.

وقتی مدیریت موفق است که نظم هدفداری به یک هدف خاصی منتهی شود، این نظام مدیریتی در یک بستری از جهان بینی است که در نظم حاکم است که مبتنی بر یک آگاهی است، یعنی نظم آگاهانه است. نظم تصادفی و اتفاقی نیست بلکه یک اراده ی آگاهی وجود دارد که این اراده ی آگاه و عالم این نظم را بر جهان حاکم نموده است و این اراده برای جامعه ی بشری برنامه ای هماهنگ با آن نظام کلان ارائه کرده است، که به آن احکام اسلامی یا همان فقهی که باید استنباط شود و در اختیار جامعه قرار گیرد.

فقه مدیریت همان نظام مدیریتی است که در اسلام برای مدیریت در جامعه ی بشری تدوین شده است.

پس باید ببینیم جهان بینی مدیریتی چیست؟

یک علم است چون مدیریت علم است و هدف دار است و این آن چیزی است که بر مدیریت جهان حاکم است، این نظام مدیریتی حاکم بر جهان مبتنی بر به هم پیوستگی همه ی اجزاء است. این نظم، نظمی است که پیوستگی طولی و عرضی را پدید می آورد.

پیوستگی طولی یعنی چه؟ این مجموعه هایی که در حرکت هستند همه از یک مرکز دستور می گیرند که فوق اینهاست و این دستوری که از بالا می آید، همه ی این اجزاء را در بر می گیرد **این پیوستگی بین اجزاء و آن مرکز دستور وجود دارد**، یعنی همه مرتبط به یک مرکز فرمان هستند.

ولایت طولی و ولایت عرضی

پیوستگی عرضی از طولی نشأت می گیرد، مادامی که این اجزاء و مجموعه ها از یک جا فرمان می گیرند، این فرمانی که از آن مرکز صادر می شود فرمانی است که این اجزاء را با هم مرتبط می کند و یک پیوند بین خود و

اجزاء به وجود می آید که از آن به پیوستگی عرضی تعبیر می کنند و از همین جا در نگاه شیعی معتقدیم که در جامعه ی بشری باید ولایت حاکم باشد ، یعنی نظام حاکم بر بشر باید یک ولایتی باشد که آن را ولایت طولی می گوئیم. در نگاهی که ما به جامعه داریم همین است . در جامعه همیشه یک نظام ولایتی حاکم است .



نظام ولایت طولی این نتیجه را می دهد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پدر جامعه ی اسلامی بشمار می آیند و امیرالمومنین علیه السلام هم پدر هستند " أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ ؛ من و علی -ع- دو پدر این امت هستیم (بحارالأنوار ۱۶ ۹۵ باب ۶)"

این پدری رابطه ی طولی را بوجود می آورد. در روایت داریم که امام یعنی آن ولی امر و رهبر جامعه، پدر جامعه است و لذا باید به وظیفه ی پدری نسبت به جامعه عمل کند و با نگاه پدرانه با جامعه رفتار کند ، این رابطه ولایت طولی است .

اتحاد هویتی در ولایت طولی

ولایت طولی خصوصیتی دارد ، یکی از مهمترین خصوصیات ولایت طولی این است که افراد تحت ولی امر بخشی از شخصیت او می شوند یعنی شخصیت ولایت طولی همچون یک شعار نیست بلکه معنایش این است که یک هویتی آن پدر و آن ولی امر دارد که هویتش را منتقل می کند به افراد جامعه و لذا افراد جامعه تبدیل به افراد خُردی می شوند که این شخصیت ها انعکاس آن شخصیت کلان هستند .

ولایت طولی شیطان

البته این در جامعه ی الهی فقط نیست ! در جامعه ی غیر الهی هم ، همین حالت هست ، منتها در آنجا شیطان ولیّ طولی است

" ... أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ... " كهف/ ۵۰

آیا او و نسلش را به جای من سرپرست و یاور خود می گیرید، در حالی که آنها دشمن شمايند؟!



قرآن می فرماید شیطان هم ذریه دارد و تولید مثل می کند، شیطان وقتی بر یک جامعه حاکمیت پیدا کرد تولید مثل می کند و آنهایی که با او مرتبط هستند یعنی فرمان او را اجرا می کنند به شکل تولید مثل او هستند ، این تولید مثل منفی است ، یک تولید مثل مثبت در جامعه ی توحیدی و ولایی است که در آن تولید مثل در پیروی از ولایت الهی محقق می شود و به تدریج تابع او می شوند . این نکته ی بسیار مهم است که در کتاب " علیت آزادی " آن را تبیین کرده ایم.

چطور می شود که یک ولیّ امر یا رهبر تولید مثل کند ؟ چون اطاعت از ولیّ امر انجام می گیرد یعنی خود را پیرو یک فرمانروا می داند .

من فرمانروا

البته هر کار اختیاری مبتنی بر فرمان است ، یعنی تا به خودمان دستور ندهیم کاری از ما سر نمی زند ، در کارهای اختیاری ما به خودمان فرمان می دهیم از آن " مَنْ " حقیقی که شخصیت ماست فرمان صادر می شود، این فرمان که از من صادر می شود برای رفتار خودم ، این فرمان را از جای دیگری اقتباس می کنم ؛ این فرمان را من گاهی از هوای نفس خودم می گیرم ، این همان حاکمیت شیطان است و گاهی این فرمان را از خدا می گیرم ، از مرکز حق می گیرم و وقتی از مرکز حق که در جامعه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام جامعه

است . این فرمان، شخصیت من را می سازد و کارهای ارادی من شکل و رنگ آن فرمان را می گیرد و چون فرمان از او صادر می شود بتدریج شخصیت انسان فرمانبر آن فرمانروا می شود ، یک شخصیت کوچکی که آینه ی آن شخصیت بزرگ است

لذا نسبت به سلمان فارسی (ره) می فرمایند «سلمان مئا اهل البیت» این جریان

"مئا" هم در قرآن کریم آمده است که از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که :

"رَبِّ اِنَّهُمْ اَضَلُّنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِىْ فَاِنَّهٗ مِنِّىْ وَمَنْ عَصَانِىْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ " ابراهیم/۳۶

پروردگارا، این بتان (و بت تراشان) بسیاری از مردم را گمراه کردند، پس هر کس (در راه توحید و خداپرستی) پیرو

من است او از من است و هر که مخالفت من کند (و راه شرک و عصیان پوید اختیارش با توست که) تو خدای

بسیار بخشنده و مهربانی. من تبعی فائه متی ... " بخشی از شخصیت من است که از کسی که از من پیروی می کند و در جای دیگر دارد که در مورد نصاری که:

" يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا الْيَهُودَ وَالنَّصٰرَىْ اَوْلِيَاۗءَ ۗ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاۗءُ بَعْضٍ ۗ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهٗ مِنْهُمْ ۗ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ " مائده/۵۱

ای اهل ایمان، یهود و نصاری را به دوستی مگیرید، آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند، و هر که از شما مؤمنان با آنها دوستی کند به حقیقت از آنها خواهد بود؛ همانا خدا ستمکاران را هدایت نخواهد نمود.



کسی که دستور آنها را پیگیری کند (تحت ولایت آنها عمل کند) از ایشان است.

این ولایت طولی است که بسیار مهم است و دامنه دار است و بخش هایی از جامعه شناسی اسلام است که ما به آن اهمیت می دهیم و معتقدیم در مورد اینها باید کار شود ، چون بسیار گسترده است.

ولایت عرضی

وقتی یک جامعه ای بوجود آمد که این جامعه پیرو آن امام است. بعد به تدریج یک رابطه ی عرضی بین اینها ایجاد می شود ، آن رابطه را " أُخْوَت " تعبیر می کنند : " ائما المومنون اخوه... " در باره ی این اخوت بین مومنین باز هم یک اخوت ذهنی و اعتباری محض نیست واقعا یک پیوندی بوجود می آید که در روایتی از امام صادق علیه السلام است که فردی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوال می کند که گاهی وقتی از خواب برمی خیزم احساس می کنم غمی به دلم نشسته است، نمی دانم علتش چیست ، اتفاق خاصی نیفتاده ولی نشاط ندارم ! حضرت فرمودند: به سبب آن است که یک برادر مومنی دچار مشکلی شده است و درد می کشد و شما بدون اینکه متوجه باشید احساس ناراحتی می کنید.

این مسئله مهمی است. شعر سعدی که از همین مطلب گرفته شده است البته شاید کمی توسعه داده شده باشد که :

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند "

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

در نتیجه پیوست برادری که بین انسانها به وجود می آید در نتیجه ی ولایت عرضی واقعا چنین می شود.



انسانی که در این ولایت عرضی احساس درد می کند از آنچه بر دیگری عارض می شود که این ولایت عرضی است .

در این چنین ساختاری که ولایت طولی از یک سو و ولایت عرضی از سوی دیگر، جامعه ی بشری از نگاه ما در چنین بستری رشد می کند البته مشروط به اینکه از رهبری الهی پیروی کنند و دستور و حکم او را مطیع باشند ، اگر چنین حکمی را پذیرفت .

در روایات عجیب تر از اینها داریم که : در روز قیامت حتی پیروان علی ابن ابی طالب علیه السلام در عمل او شریک هستند . یعنی آن زهد علی علیه السلام ، نمازها و نهادهای حضرت را شریک اند . ما را که می برند مثل نامه ای که پیوست داشته باشد ، نامه ی عمل ما را پیوست نامه ی عمل ایشان قرار می دهند ، معنی شفاعت این است ، یعنی کم و کاستی های رفتاری ما را جبران می کند ، چون تا جبران نشود ما راهی به بهشت نمی یابیم . در بهشت فرد مریض را راه نمی دهند ، فرد ناقص را راه نمی دهند ، اما این نقص چگونه جبران می شود؟ ما کاری برای جبران نقص نکرده ایم ! ولی یک کار کرده ایم که سرلوحه ی زندگی مان را علی ابن ابی طالب علیه السلام قرار داده ایم . این خیلی مهم است که ما اعلام تبعیت از امام حق می کنیم . این اعلام ما را به یک ولایت طولی متصل می کند و آن وقت پیوسته ی به او می شویم و نامه ی عمل ما را پیوست نامه ی عمل ایشان قرار می دهند و جبران می کند کاستی های وجود ما را و لذا شفاعت یک مسئله ی عقلانی است ، مسئله ی حقیقی است نه اینکه یک مناصبی و وهابی و سنی بگوید شفاعت یعنی چه ؟ شفاعت یک قانون است: " من ذالذی یشفع عنده الا باذنه..." قانون و اذن دارد ، توسط قانون خدا این شفاعت صورت می

گیرد، از پیوستگی طولی ما به این مسئله پرداختیم. در چنین بستری که اولین رکن جهان بینی مدیریتی ماست و با این جهان بینی می خواهیم وارد بحث مدیریت در جامعه ی بشر بشویم ، این مدیریت را تعریف کنیم و بررسی کنیم . **والسلام علیکم و رحمت الله**



پرسش و پاسخ

سوال جناب آقای آشنا دوست :

حضرت عالی نظم را در برابر بی نظمی قرار دادید . من یک این قلت اینجا دارم ، چرا که نظریه ای بنام آشوب داریم که می گوید : در هر بی نظمی ای نظم هست .

با استفاده از بقیه ی فرمایشات شما و احادیث و روایات و آیات الهی و با توجه به نظریه ی آشوب بگوئیم که ما یک نظم الهی و یک نظم شیطانی داریم نه بی نظمی ! آنچه ما ظاهرا می بینیم بی نظمی است ولی در اصل نظمی است که نتیجه ی علل و عواملی است .

ما اگر از آن چیزی که خدا دستور داده تبعیت کنیم به نظم الهی رسیده ایم و آنچه از طریق غیر الهی باشد به نظم شیطانی، بعنوان مثال خداوند در قرآن می فرماید: در خلقت خدا دستکاری نکنید . مثل زراعت هایی که با هدف اینکه جمعیت زیاد شده دستکاری می کنند و به اصطلاح تراریخته می کنند و یا حتی بیماری کرونا شاید دست ساز بشر باشد ، اینها نظمی استدر قالب راه شیطانی . اما چیزی بنام بی نظمی بنظر من نداریم ، هر چه هست نظم است چون خداوند جهان را بر اساس نظم آفریده است . اگر بگوئیم بی نظمی است حکمت خدا زیر سوال می رود ،

یعنی حکمت خدا در اینجا نرسیده و بی‌نظمی ایجاد شده است، نه! بنظر من نظم هست ولی نظم الهی و یک نظم شیطانی است. اگر نظر شما را بدانم استفاده می‌کنم.

آیه الله اراکی پاسخ فرمودند :

ما که می‌گوییم بی‌نظمی، یعنی نظم الهی را بر هم زدن فساد است، والا هیچ فسادى در فضای نظم برقرار نمی‌شود. هر فسادى دارای نظم ادعایی است، نظم غیر حقیقی و غیر عادلانه. ما می‌گوییم نظم یعنی عدل. اصولاً نظم یعنی چه؟ هر چیزی را در جای خود قرار دادن. نظم همیشه با عدل تلازم دارد و آن نظمى که در آن عدل نباشد یعنی نظمى که چیزی را در جای حقیقی خود نگذارد، این حرفى است که نیازمند بحث و پیشینه‌ای است و آن اینکه نگاه ما این است که در جهان همه چیز در اصل! در جای خودش قرار دارد، پس نکته این است که در جهانی که خدا آفریده برای هر چیزی جای خودش را مقرر فرموده و آن را از آنجا به جای دیگر منتقل کردن بی‌نظمی است. وقتی چیزی در جای خودش نباشد بی‌نظمی است، این ادبیات غیر الهی است که می‌گوید نظمى جایگزین نظم دیگر می‌شود. هر چه در جای خودش نباشد، در جهان بینى الهی فساد نام دارد که نظم اولیه‌ی الهی را به هم ریخته است و لذا هیچ نظم غیر الهی پایدار نخواهد بود.

این نشانگر این است که بی‌نظمی است، به هم ریختگی است یعنی آنچه باید نیست و لذا در تفسیر عدل حضرت علی علیه السلام نکته‌ای دارند. گاهی در تفسیر عدل می‌گویند " اعطاء كل ذي حق حقه " که هر ذی حقی را حقش را بدهند، این عدل است. گفته شده این تفسیر غلطی است چون " دور " ی است مثل اینکه بگوئید عدل، عدل است. ذی حق طبق عدل حقش هست. این تفسیر شیء بنفسه است.

علی علیه السلام در (نهج‌البلاغه / حکمت ۴۳۷) می‌فرماید :

" الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا " این معنایش بسیار دقیق است. یعنی جهانی که در آن زندگی می‌کنیم جهانی نیست که از آغاز جهان رهایی باشد بلکه هر چیزی در این نظام جهانی جای خودش را دارد، نظم این است که از جای خودش برندارید و جای دیگر بگذارید، هر کاری برنامه‌ی خودش را دارد و لذا اگر جایگزین شد چیز دیگری به جای آن، این نوعی درهم ریختگی است و این بی‌نظمی است، چون مراد از نظم چیزی است که هر چیزی در جای خود قرار بگیرد. والسلام